

اندازه نگه دار که اندازه نکوست

دین مبین اسلام همواره و توامان با ثروت‌اندوزی و فقر مخالفت داشته است تا بلکه به این وسیله انسان‌ها بتوانند در جامعه‌ای سالم و بدون تزویر زندگی کنند.



دین مبین اسلام همواره و توامان با ثروت‌اندوزی و فقر مخالفت داشته است تا بلکه به این وسیله انسان‌ها بتوانند در جامعه‌ای سالم و بدون تزویر زندگی کنند.

توجه به ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی نه تنها باعث می‌شود که فضائل اخلاقی از درون جامعه رخت بربندد که باعث به وجود آمدن رذائل اخلاقی می‌شود، زیرا در چنین جامعه‌ای قشر فقیر و کم‌درآمد همواره در حسرت دارایی‌های قشر متمول هستند و وجود چنین عاملی حسادت را در جامعه رواج می‌دهد.

از آنجا که فقر در سایه اشرافیت زدگی به وجود می‌آید، اشرافیت از جمله مواردی است که در قرآن نهی شده است. در قرآن به داستان قارون و مال‌اندوزی او اشاره شده است. در سوره قصص درباره قارون آمده است که خداوند به او مال بسیار بخشید، اما او مال خود را انفاق نکرد و در فکر سرای آخرت نبود و تصور می‌کرد دارایی او به خاطر دانشی است که از آن بهره‌مند گشته است. او جاهلانه در میان قوم خود ظاهر می‌شد و آشکارا به ثروت خود افتخار می‌کرد و خود را از دیگران برتر می‌دانست. مردم نیز در حسرت ثروت و مکنت او بودند. اینچنین بود که خداوند قارون و اموال او را به زمین فرو برد و این کار باعث شد که مردم از کردار خود پشیمان شوند و بدانند که خداوند روزی را برای هر آن که بخواهد فراخ می‌گرداند و برای هر که بخواهد تنگ می‌گرداند. (قصص / 76-83)

حتی پیامبر، ائمه و عارفان نیز خود را از اشرافیت و اثرات سوء آن برحذر می‌داشتند و زهد پیشه می‌کردند. با آن که پیامبر و حضرت علی(ع) در مذمت فقر سخن‌ها رانده‌اند، همیشه خود در روزه بودند و با خرمایی افطار می‌کردند. فرش آنها حصیری کهنه بود و آنها از دسترنج خود نان می‌خوردند. این کار آنها به دلیل فقر مادی نبود، بلکه آنها می‌خواستند خود را با فقیران یکسان انگارند تا به این وسیله بر حفظ ایمان مردم پافشاری کنند. زیرا آنچنان که حضرت علی(ع) فرموده است: «وقتی فقر از دری وارد شود، ایمان از در دیگر خارج می‌شود.» از طرفی باید توجه داشت که مسائل مادی نزد این بزرگواران ارزشی نداشت که در پی آن باشند؛ به همین علت است که این دنیا و مکنت‌های آن در نظرشان بی‌ارزش بوده است. عارفان نیز به منظور مذموم دانستن رواج اشرافیت در جامعه، جامه پشمینه می‌پوشیدند و سر بر سنگ می‌نهادند و هنگام گرسنگی نیز سنگ بر شکم می‌بستند. هدف آنها از این کار صرفاً اظهار به فقر نبود بلکه رسیدگی به وضع فقرا و یکسان دانستن خود با مردم عادی بود. از این رو بود که آنها اماکنی را برای اسکان دادن و غذا دادن به مردم فقیر فراهم کرده بودند. هر مسافری که وارد شهر می‌شد، اجازه داشت به این اماکن وارد و در آنجا ساکن شود. از طرفی با عارفانی روبه‌رو هستیم که زندگی مرفه خویش را رها کرده و زندگی محقرانه‌ای در پیش گرفتند. ابراهیم ادهم از جمله عارفانی بود که تاج و تخت را رها کرد و زندگی عادی مانند مردم اختیار کرد.

در قرآن و احادیث به اشراف توصیه شده که در کمک به فقرا جانب احتیاط را رعایت کنند و این کار را در خفا انجام دهند. در قرآن آیات زیادی درباره کسانی وجود دارد که در خفا انفاق می‌کنند. «در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.» (فاطر / 29) این در حالی است که بسیار دیده شده است متمولان در خفا صدقه می‌دهند اما در هر محفلی از کار خود تعریف کرده و به آن افتخار می‌کنند. قرآن و احادیث این کار را بشدت نهی کرده‌اند. در احادیث آمده است که به گونه‌ای به مستمندان کمک کنید که دست راست تان از دست چپ تان خبردار نشود.

آنچه ذکر شد، به منظور رواج تعادل، تعامل، یکرنگی و دوستی در جامعه است تا بلکه به این وسیله تنفر و حسادت در جامعه از بین برود. باید به یاد داشت که در دین اسلام معیار خوبی و بدی در نزد خداوند «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» است نه دارایی‌های شخص. اهمیت دادن به چنین امری به این خاطر است که اسلام مردم را از اسرافکاری نهی می‌کند؛ زیرا اسرافکاری یکی از پیامدهای تجمل‌گرایی است. در قرآن اسرافکاری بشدت نهی شده است و اسرافکاران برادران شیطان شمرده می‌شوند. از این روست که در سنت اسلامی به اندازه نگه داشتن هر چیز سفارش شده است: «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا»

با آن که در وجود طعام است عیش نفس / رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
گر گل شکر خوری به تکلف زیان کند / ورنه نان خشک دیر خوری، گل شکر بود (سعدی)